

روانشناسی ، زبان ، و اسپرانتو

دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی

بسیاری از خوانندگان گرامی مجله‌ی دانشکده، به احتمال قوی، مقاله‌ی «سقوط برج بابل: انسان، و انقلاب زبان» را در شماره‌ی دوم - سال اول، بهار ۱۳۵۴، ص ۱۱۵-۱۴۸ مطالعه فرموده‌اند. گفتار حاضر، در عین استقلال، می‌تواند مکمل آن بشمار رود.

در واکنش نسبت به «سقوط برج بابل»، در نامه‌هایی به مجله‌ی دانشکده (ش ۳، تابستان ۱۳۵۴، ص ۲۵۷)، خوانندگان گرامی خواستار اطلاعات بیشتر درباره‌ی اسپرانتو، و آموزش آن شده‌اند. گفتار حاضر، به خاطر پاسخگویی بدین منظور در هشت بخش زیر تهیه شده است.

- ۱- اسپرانتو، در بوتهی آزمایش زمان
- ۲- اقتصاد زبان، و جهان سوم
- ۳- تفاوت بی‌سواد، باباسواد
- ۴- بازتاب شرطی، روانکاوی، ابعاد منطقی و غیرمنطقی زبان
- ۵- زبان، اقتصاد در منطق و صرف وقت
- ۶- زبان، و معماری ذهن انسانی
- ۷- اصول شانزده‌گانه‌ی اسپرانتو
- ۸- زبان‌آموز اسپرانتو: نمونه

۱- اسپرانتو، در بوتی آزمایش زمان

اسپرانتو، در سال ۱۸۸۷، در ۸۹ سال پیش، پس از سیزده سال، مطالعه و تکامل، توسط دکتر لوئویگ زامنهوف (۱۸۵۹-۱۹۱۷)، به عنوان یک زبان بین‌المللی، نه زبان ملی، برای تسهیل روابط میان ملت‌ها، انتشار یافته است. اسپرانتو بر پایه‌ی پنج اصل زیبایی تلفظ، منطقی بودن و بی‌استثنائی قواعد، کمی قواعد، سادگی قواعد، و قدرت معماری بسیار از ریشه‌هائی اندک، بنا شده است. الگوی تلفظ و موسیقی زبان اسپرانتو، زبان ایتالیائی است. از نظر ریشه‌ی واژه‌ها، از بیشتر زبانهای اروپائی، بویژه لاتین، آلمانی، فرانسوی، ایتالیائی، انگلیسی، یونانی، بهره جسته است. یعنی از هر زبان، واژه‌هائی را که بیشتر میان چند زبان مشترک، و از همه ساده‌تر است اخذ نموده، و با املاء بسیار ساده‌ی اسپرانتو، آنها را نگاشته است.

از نظر قواعد، اسپرانتو تنها دارای شانزده قاعده‌ی بنیادی است که می‌توان همه‌ی آنها را در مدت پنج دقیقه مطالعه کرد. در بخش هفتم این گفتار، ما این اصول شانزده‌گانه را به‌سخت داده‌ایم. سهولت اسپرانتو بعدی است که آنرا در ظرف هفتی پس کوتاه، حتی در ظرف چند ساعت، می‌توان آموخت. توضیح در این باره را در بخش پنجم این گفتار می‌توان یافت.

در تاریخ اسپرانتو، سه مرحله را باید از یکدیگر جدا نمود:

- ۱- پیش از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴).
- ۲- میان دو جنگ و دوری جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹).
- ۳- پس از جنگ جهانی دوم بدینسوی!

در دوره‌ی نخستین خود، اسپرانتو مورد استقبال جهانی قرار گرفت. در دوره‌ی میان دو جنگ، با رشد فاشیسم، نازیسم، و دیگر ناسیونالیسم‌های افراطی، و احساس خطر از طرف ملت‌های استعمارگر، به خاطر زخم‌های آغاز نهضت‌های رهائی بخش ملی در مستعمرات، و همچنین هراس روسیه از نفوذ بیگانه در برده‌ی آئین، یکباره مقاومت‌های شدیدی علیه آموزش اسپرانتو در تمام جنبه‌ها، آغاز شد:

۱- آلمانها، اسپرانتو و دیگر زبانهای بین‌المللی غیر آلمانی را، وسیله‌ی نفوذ و تبلیغات صهیونیسم اعلام کردند، و از ۱۹۳۶ آموزش آنرا در قلمرو خود، ممنوع اعلام داشتند. به پیروی از نازیسم آلمان، فاشیسم ایتالیا نیز رفتاری همانند را با اسپرانتو در پیش گرفت.

۲- استالین اسپرانتو را وسیله‌ی اخلاص کاپیتالیسم بین‌الملل دانست، و بسیاری از اسپرانیست‌های سرشناس روسی را، در تصفیه‌ی بزرگ خود، نابود ساخت. و راه آموزش آنرا از جهان کمونیسم مسدود نمود.

۳- امریکائیان، اسپرانتو را عامل کمونیسم بین‌الملل دانستند، و با انتشار کاریکاتورهایی به تخطئه‌ی آن، مبادرت ورزیدند.

۴- انگلیس‌ها در مستعمرات و شبه‌مستعمرات خود، اسپرانتو را هرجا، بنا بر زمینه‌ی حساسیت‌های مذهبی، وابسته به اقلیت‌های مخالف اکثریت معرفی کردند. از جمله در ایران آنرا، بیاری عوامل خود، با شایعه‌سازی، زبان بهائیت شمردند. در هند بگونه‌ای دیگر.

۵- فرانسویان در تمام مستعمرات هند و چین و افریقائی خویش، باغروزی ویژه نسبت به زبان فرانسه، به انواع وسائل، فکر آموزش و گسترش اسپرانتو را در نقطه خفه کردند.

بدین ترتیب، یک وسیله‌ی آسان و ابتکاری جهانی برای تسهیل روابط بین انسانها، در دوره‌ی بحرانی دو جنگ مشمول یک توطئه‌ی عمومی از هر طرف - از طرف نازیسم، کمونیسم، سرمایه‌داری و استعمار - قرار گرفت. می‌توان گفت که اربابان جنگ و استعمار، در طول دو جنگ جهانی، هرگز در توطئه‌ای علیه بشریت، تا این حد با یکدیگر، در هیچ موضوع به توافق نرسیده بوده‌اند!

لیکن خوشبختانه، پس از جنگ جهانی دوم، یکباره درها از همه سوی بروی اسپرانتو گشوده شده است.

اسپرانتو اینک در بیشتر از دانشگاههای آلمان، هلند و دیگر کشورهای اسکاندیناوی، و نیز در بسیاری از دبیرستانهای فنلاند، هلند، افریقا، امریکا جنوبی، انگلستان، امریکا و کانادا، کوتاه سخن، در بیش از هشتاد کشور از اعضای سازمان ملل متحد، تدریس می‌شود.

مدتها صدای امریکا، آنرا بعنوان وسیله‌ی تبلیغ علیه کمونیسم، در جنگ سرد بکار گرفت. ناچار روسیه نیز بدان، در مقابله روی آورد. بزودی پکن، و اتیکان نیز در برنامه‌های رادیوئی خود، بدان پیوستند. چین و ژاپون تدریس اسپرانتو را در کشورهای خود توصیه کردند. در روسیه پس از استالین، کلوب‌های اسپرانتو، بویژه در سطح دانشگاهها، تشکیل گردید. مراکز اسپرانیست‌ها در انگلستان، هم اکنون از مراکز مهم تدریس و انتشار زبان اسپرانتو بشمار می‌روند. رادیو بی.بی.سی، درس اسپرانتو می‌دهد.

دهها رادیو، در شرق و غرب، فراسوی مرزهای سیاسی و اختلافات مرامی، روزانه، یا بطور هفتگی، به اسپرانتو، برنامه پخش می‌کنند.

یونسکو، سازمان فرهنگی، تربیتی و علمی ملل متحد، در سال ۱۹۶۲، سازمان جهانی اسپرانتو را در ردیف بند ۲، در ردیف سازمان جهانی صلیب سرخ، عضو وابسته‌ی خود شناخته است و فرا گرفتن اسپرانتو را به ملل عضو خود، توصیه کرده است.

همچنین هم‌اکنون بالغ بر یکصد مجله به اسپرانتو منتشر می‌شود. دهها

هزار جلد کتاب تاکنون به اسیراتو منتشر شده است. از جمله قرآن در بهترین جایبیا و ترجمه‌ها همراه با اصل به سرمایه‌گذاری یونسکو، هزار و یک شب و خیام‌ها، در یکی از بهترین ترجمه‌های خود، و نیز بخش مهمی از نهج البلاغه، به اسیراتو ترجمه و انتشار یافته است.

اسیراتو اجازه داده است که نویسندگان ملل، اقلیت‌ها، و زبانهای کوچک برای نخستین بار، بطور مستقیم، در عرصه‌ی بین‌المللی، ابراز وجود و شخصیت معنوی نمایند، و به هم‌وردی با غول‌های ادبیات جهان، در یک بانک فرهنگ جهانی، میادرت ورزند.

اسیراتو بی‌شک یکی از زیباترین، منطقی‌ترین، و ساده‌ترین دستاوردهای بشری در قلمرو زبان است. و این دعوی به ظاهر بزرگ نیازمند به توضیح است که در طول سطرهای آینده، به پاره‌ای از آن‌ها، می‌پردازیم.

۲- اقتصاد زبان، و جهان سوم

هدف‌هایی را که برای آموزش زبانهای بیگانه شمرده‌اند، عبارتند از: (۱) با آشنائی و تسلط بر زبانهای بیگانه‌ای که در زبان مادری و فرهنگ بومی فراگیران موثرترند، مانند لاتین در غرب، و عربی در ایران، نوآموز بر ریشه‌ی مشکلات وارده در زبان مادری خود آگاه می‌شود، و در نتیجه درکش در زبان مادری خود قزونی می‌پذیرد.

(۲) با آشنائی با یک یا دو زبان فرهنگی مهم بیگانه، بر غنای فرهنگی نوآموز افزوده می‌شود، و امکان دسترسی مستقیم او به منابع فرهنگی والا، مانند یونانی، لاتین و عربی، میسر می‌گردد.

(۳) بر اثر آشنائی به اصول و ویژه‌ی دستوری زبانی بیگانه، و مقایسه‌ی آن با دستور زبان مادری خود، قدرت درک دستوری، دریافت زبانی، و در نتیجه تسلط او بر زبان مادری خود، بیشتر می‌شود.

(۴) - با آشنائی با زبانی دیگر، تفاهم انسانی، کسب اطلاعات، آموزش عالی در کشورهای بیگانه، ابراز شخصیت جهانی، طرح دعای در سازمانهای بین‌المللی، و سهولت برقراری روابط میان ملت‌ها، در جهانگردیها، و مانند آن، هرگاه که لازم باشد، ممکن شود.

این هدف چهارم، بویژه در تدریس و تحصیل زبانهای زنده‌ی غربی، مانند انگلیسی، فرانسه، اسپانیائی و غیر آن، در کشورهای جهان سوم، مورد توجه خاص و تأکید است.

به‌بینیم که جهان سوم، با همه تنگدستی برای تحقق این هدف، یا بهتر بگوئیم بخاطر تحقق این آرزو که روزی نوآموزان آن، پس از سالها تحصیل، یکی از زبانهای زنده‌ی جهان، تسلط بیابند، چه هزینه‌ی هنگفت و نیروی انسانی

شماره ۴

سرسام آوری را، با وجود دردهای بسیار حادثی مانند بیسوادی اکثریت جمعیت، فقدان وسائل بهداشتی و درمانی کافی و لازم، و بدتر از همه گرسنگی و فقدان نیروی انسانی تربیت شده در زمینه‌های عمرانی ضروری، به هدر می‌دهد، یا نمی‌دهد؟!

تنها در ایران، در دوره‌های راهنمایی و دبیرستانی ما، بالغ بر هشت ساعت در هفته صرف تحصیل زبانهای خارجی - شش ساعت انگلیسی و دو ساعت عربی - می‌شود. برنامه‌ی درسی هفتگی در مدارس ما، سی و دو ساعت در هفته است. در نتیجه در بخش اعظم تحصیلات متوسطه‌ی ما، یک چهارم وقت، هزینه و نیروی آموزشی ما، تنها صرف تدریس و تحصیل زبانهای بیگانه می‌گردد. بنا بر فرض، اگر مجموع ساعت‌های زبان بیگانه را در سال تحصیلی، صد ساعت فرض کنیم، و حدود نوآموزان فزاینده‌ی خود را، در مرز سه میلیون، متوقف انگاریم، سالیانه، سیصد میلیون ساعت آموزشی نوآموزان ما، و یک چهارم هزینه‌ی آموزش و پرورش ما، در سطح راهنمایی و دبیرستان، تنها صرف تحصیل زبانهای بیگانه می‌شود. در طول دوره‌ی هفت ساله‌ی راهنمایی و دبیرستان، این مبلغ بالغ بر دو میلیارد و یکصد میلیون ساعت آموزشی، و چیزی بیشتر از ده میلیارد تومان هزینه‌ی تحقق یک آرزوی خام ما، در تجمل زبان بازی و زبان آموزی است، و نتیجه؟! نتیجه اینکه:

- دانش‌آموزان ما، دعا می‌کنند که در امتحانات نهائی دبیرستانی خود، در واحد زبان، تنها صفر نگیرند، و با نمره‌های دو و سه، به امید ضریبها، و معدلها، خوشنودند! دو میلیارد و یکصد میلیون ساعت آموزشی، صرف وقت دهها هزار دبیر، و بالغ بر دهها میلیارد ریال، تنها به خاطر چیزی بیشتر از صفر! این نمونه‌ای است، از اتلاف وقت و سرمایه در جهان سوم، و یکی از بی‌آمدن‌های احساس حقاقت فرهنگی، و غرب زدگی در جهان گرسنه‌ی امروز، تلاش بیهوده در پی رویاهای خام، و یکی از مفاهیم بنیادی بحران آموزش و پرورش در روزگار ما! آیا بیداری اضطراری در پیش، دیگر اجازه‌ی چنین اسرافکاریهای بیهوده‌ای را بما می‌دهد؟ آیا هنوز، زمان ارزشیابی مجدد، در برنامه‌های فرهنگی موجود جهان سوم که عموماً ناشی از تقلیدهای کورکورانه، خود کم‌بینی‌ها، و غرورزدگیها بوده است، فرانسیده است؟

در حالیکه به تحقق هدف چهارم از آموزش زبانهای بیگانه - برقراری تفاهم و روابط جهانی، کسب اطلاعات، آموزش عالی، ابراز شخصیت و طرح دعای در سطح بین‌المللی و مانند آن - به آسانی، با صرف هزینه‌ای کمتر از یک بیستم هزینه‌ی موجود، و اتلاف وقتی کمتر از یک هفتم وقت کنونی در آموزش زبان، می‌توان نائل آمد! البته تنها در صورتیکه با اعتیادات زبانمند خود به

راستی آیا ما که از غرب می‌خواهیم تا در صرف مواد خام ما، رعایت صرفه-
جویی، و در پرداخت بهای آنها، رعایت انصاف را بنمایند، خود هرگز در تقلید
های تجلی، نارسا، رویائی و غیره واقع‌بینانه‌ی خود، آنهم در سطحی این چنین
حساس، مانند آموزش و پرورش نونهالان خود، فضیلت‌دقت، انصاف، و صرفه-
جویی و تعقل را، مهذول داشته‌ایم؟!

گ- تفاوت بی‌سواد با باسواد

تفاوت میان يك بیسواد با يك باسواد چیست؟ درك این تفاوت، از جهت‌های
بسیاری سودمند است، از جمله:

- (۱) - نقش زبان آموزی و سواد را در رشد‌ذهن و شخصیت، روشن می‌سازد.
- (۲) - انتخاب بهترین شیوه‌ها را، در پیکار با بیسوادی، میسر می‌نماید.
- (۳) - حد نیاز به چگونگی نیروی انسانی، هزینه‌های مالی، و ارزشیابی
اقتصادی طرح‌های پیکار با بیسوادی را، آسان می‌گرداند.
- (۴) - درك مفهوم رشد فرهنگی، انسان با فرهنگ و بی‌فرهنگ، و
ارزشیابی جوامع عقب مانده و پیشرفته‌ی فرهنگی را، در ابعادی تازه، با توجه به
معیارهای ذهنی و سهم خلاق بشر در جذب و آفرینش فرهنگ روشن می‌دارد.
- برای درك بهتر تفاوت يك انسان باسواد با بیسواد از نظر ذهنی - روانی،
بهتر است نخست از مثال سواد موسیقی آغاز کنیم.

بسیاری موسیقی را بمعنی فنی کلمه از زوی نت‌های آن نمی‌شناسند، لیکن
از آن لذت می‌برند. اینك تفاوت ما که احياناً سواد موسیقی نداریم، نت‌های آنرا
نمی‌شناسیم، ولی از آن به شدت لذت می‌بریم، با کسی که سواد موسیقی دارد
چيست؟

آشکارترین تفاوت، آنست که ما، آهنگها را همواره بصورت يك کل، يك
پیکره، و يك واحد آوازی می‌شنویم. ما هرگز قادر نیستیم که نت‌های مشترك
میان يك سمفونی بشنون را با یکی از رایسودیهای فرانس لیست، یا نت‌ها و
بخش‌های مشترك میان يك پرده‌ی افشار را با يك قطعه‌ی ابوعلی، تشخیص‌دهیم.
در صورتیکه يك موسیقی‌دان و نت شناس ماهر، بسمولت و سرعت می‌تواند
نت‌های يك آهنگ دلپذیر تازه را که از رادیو می‌شنود، بنویسد و برای خود آنرا
بدین وسیله، یادداشت نماید.

بعبارت دیگر، ذهن ورزیده‌ی يك موسیقی‌دان، آهنگ موسیقی را، فراسوی
شکل یکپارچه و کلی آن، به واسطه‌ی تلك آواهای عنصری و بنیادی آن، تحلیل
می‌کند، و قادر است با درك تحلیلی آن، دوباره خود آنرا، بیاری عناصر آوازی
اولیه‌ی آن، بازسازی نماید.

ذهن يك انسان باسواد، و يك انسان بیسواد، در برابر پدیده‌ی زبان، عیناً

همین گونه است. یعنی يك انسان بیسواد، هنگامیکه مثلاً می شنود:

— شادمان، پادگان!

هر يك از این واژه ها را، بصورت يك واحد صوتی، ادراك می کند، و هرگز نمی تواند تشخیص دهد که مثلاً هر يك از این واژه ها، از دو «واژه — بخش» (سیلاب)، شش حرف — دو حرف با صدا، و چهار حرف بی صدا — تشکیل شده اند. افزون بر این، در مجموع دوازده حرف، در دو واژه «شادمان، پادگان»:

— چهار حرف با صدای مشترك (الف)

— چهار حرف بی صدای مشترك (د، ن)

— و چهار حرف بی صدای متفاوت (ش، م، پ، گ)، وجود دارد. ذهن بیسواد هرگز قدرت چنین تحلیلی را ندارد، و در نتیجه از بازسازی آنها بگونه های مختلف عاجز است، يك بیسواد، هرگز نمی تواند، تا هنگامیکه فرا نگرفته است، بداند و باور کند که همه تنوع زبان فارسی، در نثر سعدی، شعر نظامی، و حماسه های فردوسی، و رباعیات خیام، در واپسین تحلیل، از آمیزه ی سی و دو (۳۲) آوا نگاره، پدید آمده است. زیرا درك او، در مورد زبان، درك کلی و ترکیبی است، نه درك تحلیلی.

بدین ترتیب، می توان گفت که سوادآموزی:

(۱) — از نظر روانی، ایجاد ملکه ی دید تحلیلی در ذهن نوآموز است.

(۲) — از نظر عملی، ایجاد مهارت در ضبط آوانگاره های بنیادی واژه ها، به وسیله ی خط، و توانائی خواندن همان آوا نگاره ها در خطی قراردادی و مشترك میان اهل يك زبان است.

بدیهی است که همین درك تحلیلی آواهای بنیادی زبان، و مهارت در ضبط کتبی آنها، بوسیله ی آوانگاره های قراردادی، پایه ی پرورش خلاقیت ذهنی، و قدرت بازآفرینی در قلمرو زبان، و مفاهیم فرهنگی است.

هنگامیکه برترین هدف در سوادآموزی — آواشناسی و آوا نگاری بنیادی زبان — مشخص گشت، آنگاه زمان تحقق آن فرا می رسد، یعنی آن زمان باید دید که با چه وسیله و با چه شیوه می توان زودتر به هدف نائل گشت؟

برای سفر سریع به دور دنیا، رسیدن به کره ی ماه، چه وسیله ای را باید انتخاب نمود؟

— الاغ، دوچرخه، اتومبیل، هواپیما، یا موشک؟

برای محاسبات سریع و دقیق با ماشینهای حسابگر (کمپیوتر)، بهتر است:

— از اعداد رومی، سیاق، ابجد، و یا از قلم ریاضی هندی — اسلامی، بهره

جست؟

همچنین برای تحصیل سواد آواشناسی، آواکاوای و آوانگاری در زبان، و

ایجاد ملکه ی دید تحلیلی در ذهن، بهتر است:

— از نظام بنیاد نگاری، چون هیدوگلف، از هزارش واره ها، یا از

خطهای دقیق آوانگار - همانند نت در موسیقی، وعدد در ریاضی - استفاده نمود ؟

باتوجه به هدف، فرصت کوتاه، منابع انسانی آموزشی اندك، وتنگدستی های اقتصادی برای ریشه کن کردن بیسوادی در بالغ بر دوسوم از مردم چهار میلیاردی جهان، چه راهی را که مایوس کننده نباشد، باید پیمود؟

بی شك، زبان اسپرانتو، چنانکه خواهیم دید، شیوهی آوانگاری، سادگی، و منطقی آن، یکی از مختصرترین، رساترین، و سودمندترین پاسخها، بدین پرسشهای اساسی زمان ماست. از اینروست که برهر انسان با مسئولیت است که قبل از هر مقاومت و صدور هرگونه پیشنهادی شتابزده، بدین پدیدهی شگفت - زیباترین، سادهترین، و منطقیترین دستاورد بشر در قلمرو زبان دست کم ساعتی چند، بذل توجه افکند، وآنگاه، خودرا بدست وسوسهی اماها، اگرها و مگرهای فلج کننده و ناشی از بی اطلاعی خویش بر یکی از رفاه بخش ترین صنوعات ذهن بشر، در روابط انسانی، بسپارد.

در هرحال فراموش نشود که هر پیشنهاد دربارهی گسترش اسپرانتو، بعنوان زبان دوم، و یا حتی زبان سوم می شود، نه بعنوان جانشین زبان مادری.

۴- بازتاب شرطی، روانکاوی، ابعاد منطقی و غیر منطقی زبان

یادگیری زبان مادری در كودك، و زبان بیگانه در كودكان و بزرگسالان، عموماً بصورت بازتابهای شرطی انجام می گیرد - آزمایش های «پاولف» روی سگها و تراوش بزاق دهان آنها، بر اثر شنیدن صدای زنگ که مدتها همراه با غذا بوده است، یادآور چگونگی بازتاب شرطی است.

مفهوم بازتاب شرطی آنست که معمولاً برای هر معلول، يك علت متناسب می شناسیم، مانند تروشح آب دهان بر اثر استشمام بوی غذا به هنگام گرسنگی. لیکن بطور طبیعی، صدای يك زنگ، یا روشن شدن يك چراغ قرمز، علت تحريك غدد بزاقی و اشتها نمی تواند باشد. با این وصف، با همراه ساختن و مشروط کردن این دو پدیده، بیکدیگر - علت اصلی و علت بدلی، یا غذا و صدای زنگ - پس از چندین بار تکرار، می توان علت بدلی، مصنوعی را جانشین علت اصلی ساخت. یعنی با شنیدن صدای زنگ، هنگام غذا را بخاطر، متداعی ساخت، و همان اثر عامل غذا را در تحريك اشتها، و تراوش بزاق دهان، ایجاد کرد. برنامه های رادیویی و تلویزیونی و فیلم های سینمایی، عموماً از موسیقی، بعنوان مظهر، برای اعلام شروع برنامه های خود، به شیوهی بازتاب شرطی، بهره می جویند.

امروزه استوار شده است که قسمت مهمی از یادگیری ها، بویژه در مورد زبانها، بازتاب شرطی، انجام می گیرد. صدائی را که يك كودك

چینی، عرب، ترک، انگلیسی، فارسی و غیر آن، بارها همراه با اشاره به چیزی، یا انجام عملی، و وقوع حالتی می‌شنود، به سرعت پس‌ازمدتی باشند، و بعدها، با خواندن آن صدا، بصورت يك واژه یا جمله، مفهوم آن چیز، یا انجام آن عمل، و وقوع آن حالت خاص، در ذهنش، نقش می‌بندد، و خود نیز با تقلید همان صدا، همان مفاهیم را به دلخواه، ابراز می‌دارد.

بدینسان واژه‌ها، بصورت رمزواره‌ها و سمبل‌ها، همانند زنگ صدا، و نور چراغ قرمز برای «سگ‌های پاولف» در میان يك گروه، بزودی مجتمعی از ارتباط صداهای معین، و مفهوم‌های مشروط و وابسته‌ی با آنها را، بعنوان يك زبان ویژه‌ی چینی، ترکی، عربی، انگلیسی، فارسی و غیر آن، به شیوه‌ی بازتاب شرطی، در ذهن افراد آن گروه، برقرار می‌سازند، درحالی‌که بطور طبیعی، رابطه‌ای بر پایه‌ی علیت راستین، مثلا میان صدای طبیعی واژه‌ی «خدا» «آسمان» یا مفهوم آنها، در ذهن افراد فارسی‌زبان وجود ندارد، چنانکه همین صداهای، نمی‌توانند معلول‌ها، یا مفهوم‌های همسانی در ذهن يك کودک انگلیسی یا چینی ناآشنای بزبان فارسی ایجاد نمایند، و بالعکس. در صورتیکه اگر علت طبیعی واصل بود، مانند مشاهده‌ی «دود» که در همه‌جا، برای همه، دلیل بر وجود «آتش» است، باید اهل هر زبان، هنگامی که صدای واژه‌ی فارسی «آسمان» را می‌شنیدند، مفهوم آنرا نیز دریابند. واژه و مفهوم خدا و آسمان، مانند هر واژه و مفهوم مربوطی در هر زبان، بر اثر تکرار، در ذهن کودک فارسی‌زبان، اندک اندک بصورت يك دوقلوی مشروط و وابسته بیکدیگر، متحد می‌شوند که تذکار هر يك دیگری را بذهن او، فرا می‌خوانند.

از طرفی دیگر «روانکاوی» با تفکیک ابعاد آگاه و ناآگاه ذهن، و ژرفکاوی در کارکردها، و شیوه‌ی نفوذ متقابل ابعاد آگاه و ناآگاه ذهن آدمی در یکدیگر، بسیاری از لغزش‌های زبان‌را مربوط به تصرف شعور باطن، در حیات عقلانی بشر دانسته است - شایسته‌ی یادآوری است که طبق دستاوردهای روانشناسی ژرفائی، بعد آگاه، یا شعور ظاهر، قلمرو فعالیت‌های اخلاقی، فکری، منطقی و استدلالی، و بعد ناآگاه، عرصه‌ی فعالیت‌های غیرمنطقی، جهان‌رؤیائی، خواست‌های غریزی، و سائق‌های غیر اخلاقی است. و ذهن، پیوسته در کشاکش این دو بعد، یا دونیمه‌ی خود، گاه بیشتر بدین سوی و گاه بیشتر بدان سوی، لیکن همواره تحت نفوذ بنیادی شعور باطن خویش، در حال فعالیت و اخذ تصمیم، یا بلا تکلیفی‌های پر دل‌مهره، کشیده می‌شود.

از اینرو، کوشش روانکاوی، بیشتر مبذول بر آنست که با دستیابی به شیوه‌های نظارت و کنترل وجدان ناآگاه، فعالیت‌های غیرمنطقی آنرا، تا آنجا که ممکن است، تحت مهارت بخش آگاه ذهن، قهر کرده، و شعور ظاهر را، از اسارت‌ها

و شیخون‌های پیشمار شعور باطن، تاحد شایسته‌ای برهاند، و بر قدرت رهبری آن بیفزاید.

زبان نیز عرصه‌ای جولان هر دو بخش ذهن - بخش آگاه منطقی، و ناآگاه غیر منطقی - است. جنبه‌ی منطقی زبان را به اصطلاح «قیاسی»، و جنبه‌ی غیر منطقی آنرا «سماعی» می‌نامند. قواعد استوار و استدلالی زبان، بیشتر متعلق به جنبه‌ی منطقی یا قیاسی، و بی‌قاعدگی‌ها، بیشتر متعلق به جنبه‌ی غیر منطقی یا سماعی آنست. منظور از جنبه‌ی قیاسی زبان، آنست که با دانستن قاعده، یا در دست داشتن یک نمونه، به قیاس، می‌توان موارد مشابه آنرا ساخت. مثلاً هنگامیکه گفته می‌شود بساوند «ها»، علامت جمع در زبان فارسی است، مانند «کتاب‌ها»، جمع «کتاب». دیگر ذهن می‌تواند هر واژه‌ی مفرد فارسی را که برای نخستین بار می‌شنود، طبق قاعده، بی‌هیچ اشکال و دغدغه، خود آنرا جمع‌بندد. لیکن همین شیوه را دیگر در مورد ساختن فعل مضارع در فارسی، نمی‌توان بکار برد. زیرا در فعل مضارع، پاره‌ای از افعال، نسبت به ریشه‌ی مصدری خود، حتی تغییر شکل و آوا می‌دهند، مانند:

نوشتن، نوشت، می‌نوشت، می‌نویسد؛ یا، گفتن، گفت، می‌گفت، می‌گوید؛ یا، داشتن، داشت، می‌داشت، می‌دارد؛

در حالیکه در مورد پاره‌ای دیگر از افعال که بیشتر قیاسی هستند، نه سماعی، وضع چنین نیست، و بسهولت با در دست داشتن مصدر، و يك الگو، می‌توان همه‌ی وجوه فعل، از جمله فعل مضارع آنرا ساخت، مانند:

زدن، زد، می‌زد، می‌زند، یا خوردن، خورد، می‌خورد، می‌خورد؛

بدیهی است، در فراگرفتن جنبه‌ی قیاسی یا منطقی زبان، نیروی ذهنی کمتری در یادگیری و ایجاد بازتابهای شرطی اضافی بکار می‌رود، به حافظه کمتر فشار وارد می‌آید، ذهن کمتر فرسوده میشود، استدلال بیشتر بکار می‌افتد، ذهن منظم‌تر و منطقی‌تر به فعالیت می‌پردازد، و از شیخون‌های شعور باطن، به حیات آگاه روانی، در قلمرو زبان، تا حد زیادی پیشگیری می‌شود.

در ایجاد چنین تصاعد قدرتی در قلمرو منطقی و قیاسی زبان، اسپرانتو برای نخستین بار در تاریخ بشر، دستاوردی انقلابی عرضه داشته‌است. حوزه‌ی فشار مزاحم جنبه‌ی سماعی را که در زبانهای دیگر، به بیش از هشتاد درصد بالغ میشود، تنها به يك درصد تقلیل داده است. و در برابر، فراخوانی قیاسی و منطقی زبان را که در زبانهای دیگر از بیست درصد نیز کمتر است، تا نود و نه درصد، گسترش بخشیده است. برای نمونه، در میان زبانهای غربی، و حتی زبانهای بزرگ جهانی، زبان انگلیسی در عصر حاضر، بزرگترین گنجینه‌ی لغات را که شامل چهارصد و نود هزار واژه می‌شود، داراست. کمتر کسی است

شماره ۴

انگلیسی را بدانند، یا بتواند فراگیرد، زیرا ظرفیت نیروی ذهنی، و فرصت ایجاد بازتاب‌های شرطی بیشتر، برای حفظ واژه‌های سماعی مهجور، برای هر کسی، حتی برای نوابغ حافظه نیز بسیار محدود است. در حالیکه اسپرانتو با تقلیل ریشه‌های سماعی واژه‌ها به پنج‌هزار واحد، و تعیین یکصد آوند-پیشاوند، میان‌وند، پس‌اوند-توان تکاپوی قیاسی را به پانصد هزار واژه رسانده است، بدون آنکه شمار زیادی بیشتری از بازتاب‌های شرطی را ایجاد کرده باشد. پنج هزار واحد از بازتاب شرطی، برای حفظ ریشه‌ی واژه‌های اسپرانتو، در حد ظرفیت متوسط ذهنی کودکان نوآموز سال‌های اول و دوم دبستان، در هر زبان طبیعی است!

اسپرانتو، هم‌اکنون ریشه‌های اصلی خود را به دوازده هزار، افزایش داده است که با کاربرد آوندهای صدگانه‌ی خود، با آنها، نصاب واژه‌سازی قیاسی خویش را، به یک میلیون و دویست هزار واژه، ارتقاء داده است؛ یعنی به دو برابر و نیم برترین حدوسعت ممکن بزرگترین زبانهای موجود بشری! و این، یعنی یک کهکشان، درخشان از ستاره‌ی واژه‌ها، برای پرواز بی‌درنگ شاهین اندیشه‌ها، در فلک بیکران ذهن انسانی که برای نخستین بار، در عصر ما، نصیب فرزندان آدمی شده است!

۵- زبان، اقتصاد در منطق و صرف وقت

زبانها، افزون بر اسارت در قید سماعی‌های غیر منطقی، گرفتاری دیگری در عرصه‌ی قیاسی دارند، و آن تورم، فزونی بیش از حد قواعد منطقی تجملی است که گاه به هزارها قاعده بالغ می‌شود. اسپرانتو، در این زمینه نیز، به کشفی انقلابی در اقتصاد منطقی دستور زبان، نائل آمده است!

در برابر زبانی چون سانسکریت که قواعد آن به چهارهزار بالغ می‌شود، و یا حتی زبانهای زنده‌ی مرقی امروزی که قواعد آنها از هزار و چند صد قاعده تجاوز می‌کند، زبان اسپرانتو، دریافته است و با کمال موفقیت بکار برده است که تنها شانزده قاعده‌ی بنیادی، برای ابراز پیچیده‌ترین اندیشه‌ها، در گسترده‌ترین زبانهای بشری، کافی است.

بر شانزده قاعده‌ی بنیادی اسپرانتو، در مدتی کمتر از پنج دقیقه می‌توان وقوف یافت. البته، قواعد بنیادی اسپرانتو - که ما بزودی آنرا در طول همین صفحات بااست خواهیم داد - مانند فرمولهای ریاضی، کوتاه و فشرده‌اند. درک صریح و کسب مهارت در کاربرد آنها، بنا بر زمینه‌های قبلی فرهنگی و زبان-دانی افراد، متفاوت است، و به مدتی بیشتر نیازمند است. لیکن باید فوراً بیفزاییم که همین «مدت بیشتر» نیز، در مقایسه با وضعی مشابه در فراگرفتن زبانهای سگانه‌ی متداول، بسیار کوتاه است. «تولستوی»، نویسنده‌ی نامدار

- من، اسپرانتو را دو ساعته یاد گرفته‌ام!
و شادروان «احمد کسروی» با آشنائی به انگلیسی و فرانسه، می‌گوید که:
- اسپرانتو را، از ظهر یک روز تا نیمه شب همان روز، فرا گرفته‌ام.
دو باره می‌مدت لازم برای فراگیری زبان اسپرانتو - صرف نظر از افراد
معدودی که در خارج از اروپا به دو سه زبان غربی تسلط دارند - افراد را می-
توان به سه دسته تقسیم کرد:

(۱) - کسانی که اندکی با یکی از زبانهای غربی، مانند انگلیسی، فرانسه، آلمانی و جز آن، آشنائی دارند. اینان، در مدتی بین سی تا پنجاه ساعت (۲۵ - ۱۵ جلسه) می‌توانند اسپرانتو را فراگیرند.

(۲) - کسانی که در زبان مادری خود باسوادند، لیکن با هیچیک از زبانهای غربی، آشنائی ندارند. اینان اسپرانتو را در مدتی میان شصت تا صد ساعت (۵۰ - ۳۰ جلسه دو ساعته) یعنی در مدتی که معمولاً صرف فراگرفتن رانندگی می‌شود، می‌توانند فراگیرند.

(۳) - کسانی که در زبان مادری خود نیز، بی‌سوادند. اینان، اسپرانتو را در مدتی بین صد تا دویست ساعت (۱۰۰-۵۰ جلسه دو ساعته) می‌توانند فراگیرند؛ یعنی حداکثر دویست ساعت صرف وقت برای باسواد شدن کامل - خواندن و نوشتن بی هیچ خطا - افزون بر فراگرفتن یک زبان زنده‌ی غیرمادری! در حالیکه، تنها با سوادشدن در زبان مادری - آنهم هنوز با احتمال لغزشهای بسیار تا پایان عمر - دست کم، خود، بر مدتی بالغ بر یک هزار و دویست ساعت، وقت لازم دارد. افزون بر آن، فراگرفتن یک زبان بیگانه، با تسلط کافی بدان، به سالها مطالعه، ممارست و تمرین مستمر نیازمند است.

۶- زبان، و معماری ذهن انسانی

ذهن، در قلمرو آگاه، منطقی و قیاسی خود، هر جا که توانسته است، نشانی از معماری ظریف خویشتن را در ساخت و آزه‌ها، برای ابراز اندیشه‌ها، به شیوه‌ی منطقی، برجای نهاده است. مثلاً برای ساختن صفت تفضیلی و عالی، ذهن ایرانی با بهره‌جوئی، از صفت مطلق، بعنوان پایه، بیاری دو پساوند «-تر» و «-ترین»، جنبه‌ی «برتر»، و «عالی‌ترین» درجه‌ی همان صفت را، معماری کند:

- خوب، خوب‌تر، خوب‌ترین!

لیکن همین معمار منطقی، در مورد اسم، مثلاً در مورد «خانه» و نشان دادن درجات شدت و ضعف ماهیت آن، چه‌راهی را می‌پیماید؟ همین‌راه قیاسی و منطقی را، یا یک بیراهه‌ی سماعی غیر منطقی را؟!

ذهن ایرانی، در این مورد - بی‌شک از روی اضطرار - طریق پر پیچ و خم سماعی را پیموده است، نه راه مستقیم قیاسی را؛ و بدین ترتیب راه انتخاب

سه واژه‌ی مختلف را، با سه فشار، بجای يك فشار، برحافظه، و ایجاد سه بازتاب غیر ضروری شرطی را، طی کرده است:

— خانه، اكلبه، کاخ!

آیا معمار خلاق ذهن را، نمی‌توان در مورد «اسم» نیز، همانند مورد «صفت» به پیروی از اصل منطق صرفه جویانه‌ی آوندها، و پرهیز از پرسه زنی بیهوده در کوره راههای سماعیات پر تضاد و پرفشار، برگماشت؟

زبان فارسی اینکار را نکرده است، همانگونه که انگلیسی، در مورد صفت نیز روش دقیق فارسی را برنگزیده است! لیکن اسپرانتو، در تمام اسماها، تنها با دو پساوند تصغیر (et)، و تکبیر (eg)، این کار را انجام داده است:

کلبه Dometo، خانه Domo کاخ Domego

در مورد صفت‌ها، و ضد صفت‌ها، در فارسی می‌گوئیم:

— زیبا، زشت؛ خوب، بد؛ گرم، سرد!

برای تبدیل «زیبا» به ضد آن، گاه نیز به شیوه‌ی منطقی، بسا استفاده از

پیشاوند نفی (نا-) می‌گوئیم:

— نازیبا!

ولی دیگر کمتر به تعمیم این شیوه مبادرت می‌ورزیم که:

— ناخوب، ناگرم، و مانند آن!

بلکه بیشتر همان بیراهه‌ی سماعی اضداد بی‌منطق و بی‌قاعده را، با تحمیل بار اضافی بر ذهن، و فشار برحافظه، در پیش می‌گیریم. دولت منطقی ذهن در قلمرو اضداد صفت‌ها، دولتی بس هستعجل بوده است. معمارهشیار ذهن، در کاربرد ضد صفت «نازیبا»، بطور استثنا، سیمای منطقی خود را، همانند ماهی که از فراسوی توده‌ی ابرها، گهگاه، چهره نماید، لحظه‌ای بس کوتاه نموده است، لیکن یارای درخشش مدام را نداشته است، و دیگر بار، مغلوب هجوم انبوه تیرگی بیراهه‌های سماعی شده است، و در کساکش خم بی‌قاعدگی‌ها، محوگشته است!

اینک آیا معمار هشیار ذهن را، نمی‌توان از این بیراهه‌ها، رهائی بخشید، و از اتلاف صدها و هزارها واحد از نیروی باشکوه و گرانقدر ذهن در ساخت ضد صفت‌ها، صرفه‌جویی کرد، و از آن در راهی دیگر و بهتر بهره جست؟ اسپرانتو این کار را نیز تنها با تعمیم يك «پیشاوند ضد صفت»، انجام داده است:

بد Mal-bona، خوب Bona

زشت Mal-bela، زیبا Bela

سرد Mal-Varma، گرم Varma

استوار نیازمند است.

- شماره‌ی لازم و کافی از این کارابزارها، برای ره‌پیمائی صد درصد منطقی ذهن، در عرصه‌ی زبان چیست؟

هیچ زبانی تاکنون، حتی امکان تخمینی تقریبی را نیز در این باره بدست نداده است. و تا پیش از آفرینش اسپرانتو، حدود آنرا نیز هرگز نتوانسته‌اند، به حدس، تعیین نمایند!

بسیاری از زبانها، پاره‌ای از این کارابزارها، یا به بیانی فنی‌تر، آوندها - پساوندها، میاتوندها، و پیشاوندها - را، در پاره‌ای از موارد - نه در همه‌ی موارد - در اختیار معمار ذهن گذارده‌اند. لیکن اسپرانتو، نخست تعداد ضروری این آوندها را، در حدود صدآوند، تعیین کرده است، و سپس، کاربرد همه‌ی آنها را، بی‌هیچ استثنا، در تمام موارد مربوط، در دسترس معمار ذهن، گذارده است.

بدین ترتیب، اسپرانتو، برای نخستین بار در تاریخ علم، از نظر روانشناسی زبان، افزون بر دیگر مزایا، امکان بررسی تحلیلی دقیق، در معماری اصیل ذهن انسانی، توانها، ظرفیت و امکانات آنرا، در سیر تکوینی، در فرایند ابراز اندیشه‌ها، و تنوع شگرف انگیز آنها، در قالب آواها، در قلمرو زبان، بدست داده است. و به ذهن بی‌سلاح، بی‌دفاع، و ناورزیده‌ی ما، در برابر شبیخون‌های وحشی و سطاعی بعد غیر منطقی آن، امکان مصونیت منطقی بخشیده است.

بی‌آمد چنین رویدادی، دست‌کم بطور نظری، باید پرورش حساسیت و تیزیابی بیشتر ذهن در درک مفاهیم دستوری نسبت بزبان مادری، و هنگام تحصیل نسبت به زبانهای بیگانه‌ی سمعی - قیاسی دیگر باشد. آیا چنین چیزی ممکن است؟ یعنی آیا تحصیل زبان اسپرانتو، دارای اثری مثبت در سهولت تحصیل زبانهای دیگر، می‌تواند باشد؟

خوشبختانه آزمایشهایی چند بدین پریشش، پاسخ مثبت داده است. در فنلاند، در یک کلاس دبیرستانی، یکسال تحصیلی تمام، به دانش‌آموزان، تنها زبان اسپرانتو آموخته‌اند. همزمان، در کلاس همسان دیگری، بعنوان زبان بیگانه، به دانش‌آموزان تنها زبان آلمانی تدریس کرده‌اند. سال بعد، به دو گروه، یکجا، فقط آلمانی یاد داده‌اند. در سه‌ماه اول، دانش‌آموزانی که یکسال، سابقه‌ی تحصیل آلمانی داشته‌اند، درس آلمانی خود را بهتر می‌توانسته‌اند، فراگیرند. و دانش‌آموزانی که در سال گذشته تنها اسپرانتو خوانده بوده‌اند، نسبت به شاگردان آلمانی‌دان، در فراگیری آلمانی از پیشرفت کمتری برخوردار بوده‌اند. لیکن سه‌ماه بعد، وضع یکباره دگرگون می‌شود، و دانش‌آموزان اسپرانتو آموخته، در آلمانی نیز از دانش‌آموزان دیگر، با وجود سابقه‌ی یکساله‌ی تحصیل آلمانی، پیشی می‌گیرند. با تسلط بیشتری بر مفاهیم دستوری و با احساس احاطه نسبت بدانچه که می‌آموخته‌اند، طرح سنووال و جواب می‌کرده‌اند. غول

گرامر برای آنها، بی‌سلاح شده بوده است. و حساسیت درکشان نسبت به ساخت زبان، بمراتب بیشتر از دیگران، پرورش یافته بوده است! این آزمایش، تکرار می‌شود، و نتیجه همواره تأیید می‌گردد. و بدینسان در اسپرانتو، آرزوی بزرگ هومانیت‌ها، پرورشگران، و برنامه‌ریزان آموزشی سده‌ی نوزدهم و نیمه‌ی اول قرن بیستم، تحقق می‌یابد! یعنی یافتن وسیله و رشته‌ای در آموزش که افزون بر ارزش تحصیلی شخصی، بنا بر «اصل انتقال» بتوان مهارت‌های فراگرفته را در رشته‌های دیگر نیز با توفیقی چشمگیر، بکار برد! درحالی‌که نظریه‌ی انتقال مهارت‌های کسب شده در یک رشته، مثلاً در رسم و نقاشی، در رشته‌های دیگر، عموماً در ارزشیابی‌های سختگیر روانشناسی پرورشی، رد شده است، اسپرانتو، با تربیت منطقی ذهن، دست کم در مورد زبان، امکان «انتقال آموزشی» را دقیقاً تأیید کرده است.

مفهوم این پدیده آنست که اسپرانتو، نه تنها فراگرفتنش خود بخود ارزشمند است، بلکه بهترین وسیله‌ی کمکی و بهبود فراگیری مقدماتی و پایه در تحصیل زبانهای مادری و بیگانه بشمار می‌رود. زیرا به ساده‌ترین شیوه‌ها، ما را با معماری ذهن بشری، در تعبیر معانی در جامه‌ی الفاظ، و منطق ابراز اندیشه‌ها، در قالب واژه‌ها، آشنا می‌سازد. و بهمین سبب نیز، تحصیل اسپرانتو، اینک در پیشرفته‌ترین دانشگاهها، برای تحصیل زبانشناسی، عنوان علم پایه را یافته است، و کوتاه‌ترین راه، به شناخت مکانیسم ذهن در آفرینش زبان، شناخته شده است!

۷- اصول شانزده‌گانه‌ی اسپرانتو

۱- نوشتن: هر کلمه، همانگونه خوانده می‌شود که نوشته می‌شود. بدینگونه سخن، مسئله‌ای بنام املاء در اسپرانتو وجود ندارد.

۲- واژه‌سازی: واژه‌های به اصطلاح بیگانه، یعنی واژه‌هایی که بیشتر از زبانهای غربی، از یک ریشه - مانند لاتین یا یونانی - گرفته شده‌اند، در اسپرانتو نیز بدون تغییر، البته با رعایت شیوه‌ی املاء اسپرانتو، بکار می‌روند. لیکن در باره‌ی واژه‌های مختلف از یک ریشه، تنها همان ریشه‌ی اصلی، گرفته شده، و دیگر شکل‌های آن، بنا بر اصول اسپرانتو، بیاری پیشاوند‌ها و پساونده‌های آن، ساخته می‌شوند.

۳- پیوند: واژه‌های مرکب، از پیوند ساده‌ی واژه‌های موجود ساخته می‌شوند؛ واژه‌ی اصلی در پایان، و واژه‌ی فرعی، پیش از آن، قرار می‌گیرد. پساونده‌های دستوری، خود در پیوندها، همانند واژه‌های مستقل بشمار می‌روند.

۴- خواندن: آکسان یا آوازشماره، روی سیلاب، یا واژه - بخش پیش از

آخر کلمه ، واقع می شود.

۵- **حرف تعریف** : نشان خاصی برای اسم نکره وجود ندارد. بلکه اسپرانتو تنها دارای یک حرف تعریف **la** ثابت برای همه حالات اسم است.

۶- **اسم** : اسم مفرد ، دارای پسوند **-o** است. و جمع آن ، پسوند **[-j]** می گیرد.

اسم یا حرکات فاعلی است یا مفعول مستقیم. مفعول مستقیم دارای پسوند **-e** است. حالت های دیگر اسم ، با حروف اضافه شناخته می شوند، مانند اضافی یا **-a** ، مفعول یا واسطه با **al** ، یا با حروف دیگری بنا بر صفت آنها عرضه .

۷- **حروف اضافه** : تمام حروف اضافه بر سر حالت فاعلی اسم ، اضافه می شوند.

۸- **پسوند جهت** : برای نشان دادن جهت ، واژه ها ، از پسوند مفعول مستقیم **(-n)** بهره می جویند.

۹- **صفت** : **a** ، پسوند صفت است . در موارد جمع و مفعولیت مستقیم اسم ، صفت با موصوف خود (اسم) ، تطبیق می کند. صفت تفصیلی یاری **Pli...ol** ، عالی با **Plej** ساخته می شود.

۱۰- **حذف** : واپسین حرف با صدای اسم **(-o)** و حرف تعریف **(-a)** را می توان ، برای رعایت خوش آهنگی بیشتر کلمه ، در موارد لازم ، حذف کرد، و بجای آن علامت حذف ، یا آپوستروف (') ، گذارد.

۱۱- **قید** : یا وصف فعل ، از ریشه ی صفت با پسوند **-e** ساخته می شود. مراتب تفصیلی و عالی آن ، همانند صفت است.

۱۲- **اعداد** : اعداد اصلی (۱-۱۰) عبارتند از :

Unu, du, tri, kvar, kvin, ses, sep, ok, naŭ, dek,
cent (۱۰۰) mil (۱۰۰۰)

دهگان ، صدگان ، هزارگان ... با افزایش اعداد اصلی (۹-۱) بگونه ی پیشاوند افزوده برده ، صد ، هزار ... ساخته می شوند :

dudek = 20, ducent = 200, dumil = 2000

با افزایش پسوند صفت به عددهای اصلی ، اعداد وصفی و ترتیبی ساخته می شود : ... یکمین unua

برای ضرب ، میانوند **Ob** ، برای کسر ، پسوند **on** ، برای توزیع ، پسوند **op** بکار می رود . اعداد ، بصورت اسم **(-o)** و قید **(-e)** نیز بکار می روند .

۱۳- **ضمیمه های شخصی** : **Mi** ، تو **Ci** ، او (مرد) **Li** ، او (زن) **Si** آن (اشیاء و جانوران) **Gi** ، ما **Ni** ، شما **Vi** ، آنها **Ili** . سوم شخصی مجهول

(مردم) **oni**، خودش ، خودشان (سوم شخص منعکسه) **Si** ساخته می‌شوند. درحالات‌های جمع و مفعولی ، ضمیر ملکی با اسم تطبیق می‌کند .

ضمیرهای ملکی با پساوند صفت (**-a**) افزون بر ضمیرهای شخصی ساخته می‌شوند.

۱۴- فعل: فعل دارای يك شکل تغییرناپذیر است، ماضی، دارای پساوند **-is** ، حال پساوند **-as** آینده ، پساوند **-os**، شرط، پساوند **-us** ، مصدر، پساوند **-i** فاعل گذشته، **int** فاعل حال **ant** فاعل آینده **ont** اسم مفعول گذشته، **it** مفعول حال، **at** و مفعول آینده، **ot** است.

فعل مجهول ، بیاری صیغه‌ی مربوط از مصدر بودن **esti** ، افزون بر اسم مفعول فعل هوردن ساز ساخته می‌شود . جمله‌ی متمم فعل مجهول، همواره با جروف **de** یا **per** ، بمعنی «بوسیله‌ی» ، آغاز می‌شود.

۱۵- حرف اضافه‌ی عام: هر حرف اضافه، دارای معنی مشخص و ثابتی است لیکن هرگاه نتوان یکی از حرف‌های اضافه‌ی مشخص را بکار برد، از حرف اضافه **je** (همانند ژوکر حرف) که بخودی خود دارای معنی مشخصی نیست، بهره می‌جویند. بجای حرف **je** نیز می‌توان ، مفعول مستقیم را ، بدون هیچ حرف اضافه‌ی دیگری، بکار برد.

۱۶- (نفی): جایی که کلمه‌ی منفی دیگری وجود داشته باشد، حرف نفی عمومی « **ne** » حذف می‌شود.

۸- زبان آموز اسپرانتو

برای نمونه ، افزون بر شانزده اصل فونزومولی فشرده، در اینجا با تفصیل درخور يك خودآموز برای همگان با شماره‌ی ترتیب بندها، بخشی از قواعد اسپرانتو بدست داده می‌شود :

(۱) - **حروف با صدا:** در اسپرانتو، هفت حرف با صدا، یا خودآوا :

وجود دارد :

| | | |
|-------|----|----------------------|
| ۱- A | آ | (صدای مدی) |
| ۲- E | ه | (کسره) |
| ۳- I | ئی | (صدای بائی) |
| ۴- O | او | (صدای ضمه) |
| ۵- U | او | (صدای واوی) |
| ۶- AU | او | (مانند اوباش، اوهام) |
| ۷- EU | او | |

دو حرف خودآوای ششم و هفتم، بترتیب، بسیار کمتر از خودآواهای پنجگانه‌ی دیگر بکار می‌روند. بطوریکه می‌توان گفت، اسپرانتو دارای پنج حرف خودآوای عمومی، و دو خودآوای استثنائی است.

(۲) - **حروف بی‌صدا**: در اسپرانتو ۲۲ حرف بی‌صدا، یا «ناخودآوا»،

وجود دارد:

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| B | ب | C | س | Ĉ | چ | D | د |
| F | ف | G | گ | Ĝ | ج | H | ه |
| Ĥ | خ | J | ی | Ĵ | ژ | K | ک |
| L | ل | M | م | N | ن | P | پ |
| R | ر | S | س | Ŝ | ش | T | ت |
| V | و | Z | ز | | | | |

آوانگاره‌ی C، از درهم‌کوبی دو حرف «ت + س» پدید آمده است، و بصورت

ت و س درهم فشرده در کلمه‌ی موتسارت تلفظ می‌شود:

(موسیقی‌دان آلمانی) موتسارت Mozart

هیچ حرفی نیست که خوانده نشود. در اسپرانتو، هر چه نوشته شود، همان

خوانده می‌شود.

(۳) - **حرف تعریف**: در اسپرانتو، تنها یک حرف تعریف وجود دارد: La

اسم بدون حرف تعریف، برخلاف فارسی همواره نکره خواهد بود. و اسم‌ها

همواره به پساوند (O-) یا ضمه ختم می‌شوند:

La Patro (معرفه) پدر

- Patro (نکره) پدری

(۴) - **ریشه، آوند، واژه‌ها** از دو بخش تشکیل می‌شوند:

(الف) - ریشه .

(ب) - آوند (پساوند، میانوند، پیشاوند)

(۵) - **آوندهای دستوری**: در اسپرانتو هفده آوند دستوری وجود دارد که

با ترکیب آنها با ریشه‌ها، کلمات لازم، مثل مصدر، صفت، قید، اسم، فعل،

شرط، اسم فاعل و اسم مفعول و غیر آن ساخته می‌شوند. مجموع این آوندها

را در جدول ۱ می‌توان ملاحظه نمود. در این جدول، تقریباً هفتاد درصد قواعد

اسپرانتو بدست داده شده است .

برای نمونه با افزایش میانوند تانیت (in-) به ریشه‌ی اسم مذکر، اسم

مؤنث لازم ساخته می‌شود، و از وجود هزارها واژه‌ی اضافی در دیگر زبانها،

صرفه‌جویی می‌گردد :

Patro پدر

koko خوک

Patrino مادر

kokino خوک

Filo پسر دختر Filino
 Sinjoro آقا خانم Sinjorino

با پیشاوند ضد ریشه (Mal-) ، ضد صفت، و ضد اسم ساخته می شود،
 و بدین ترتیب از هزارها واژه ای اضافی در دیگر زبانها، صرفه جوئی می شود:

| | | | |
|-------|---------|-----------|--------|
| Bona | خوب | Mal-bona | بد |
| Varma | گرم | Mal-varma | سرد |
| Amo | عشق | Mal-amo | نفرت |
| Amiko | دوست | Mal-amiko | دشمن |
| Lumo | روشنائی | Mal-lumo | تاریکی |

با میانوند « et » ریشه کوچک، و با میانوند « eg » ریشه بزرگ

می شود :

قصر Domego ، کلبه، Dpmeto خانه Domo
 داغ Varmega نیم گرم، ولرم، Varmeta، گرم Varma، فهقه، Ridego
 تبسم Rideto رخنه Rido

و بدین ترتیب از هزاران واژه ای دیگر صرفه جوئی می شود.

با حفظ پساوند فعل ، تمام صرف افعال ماضی، حال و آینده در یک لحظه
 آسان می شود :

گذشته - is - نیس

حال - as - آس

آینده - os - اوس

خواهد بود esos، هست estas، بود estis

Mi amis شما دوست داشتید Vi amis من دوست دارم

Mi amas شما دوست دارید Vi amas من دوست دارم

Mi amos شما دوست خواهید داشت Vi amos من دوست خواهم داشت

چون فعل بی قاعده وجود ندارد، طبق همین نمونه هر فعلی را به هر یک از
سه زمان می توان صرف نمود. ضمناً صیغه ی فعل هم برای همه ی ضمیرها
یکی است .

با پساوند u - ، فعل امر می شود:

باش! Estu ، دوست بدار Amu

برای همه ی ضمیرها ، همین یک شکل بکار می رود.

عشق روشنائی است La amo estas lumo

نفرت تاریکی است La mal-amo estas mal-lumo

(۶) - حرف اضافه: يك حرف اضافه وجود دارد: de :

Estu la infano de la tempo

ترتیب زمان خویشتن باش!

(۷) - عدد: اعداد اصلی در اسپرانتو عبارتند از:

| | |
|----------|----------|
| 1 - unu | 6 - ses |
| 2 - du | 7 - sep |
| 3 - tri | 8 - ok |
| 4 - kvar | 7 - naŭ |
| 5 - kvin | 10 - dek |

Cent = 100. Mil = 1000

تمام اعداد دیگر را از همین اعداد پایه به آسانی می توان ساخت:

du = 2, dek = 10, du - dek = 20

tri = 3, dek = 10, tri - dek = 30

kvar - dek unu = 41

ses - dek ses = 66

naŭ - dek naŭ = 99

Cent = 100. du - cent = 200

tri - cent = 300

tri - cent du = 302

tri - cent du - dek du = 320

du - mil = 2000

بهین ترتیب، خواننده هر عددی را بدخواه می تواند بسازد.
تاکنون خوانندگان گرامی ما، به همین قواعد اسپرانتو بطور فشرده، و بر
پایه آن بطور تفصیلی آگاه شده اند.
اینک تنها به اندکی تمرین و واژه ی بیشتر نیاز است.

۱- آوندهای هفده گانه‌ی دستوری اسپرانتو

| Kuntempo با زمان | | | | Sentempo بی زمان | | |
|------------------|--------------------|-------|-------|------------------|--------------|----|
| تعداد | گذشته | اکنون | آینده | آوند | نام دستوری | ش |
| ۱ | | | | -a- | صفت | ۱ |
| ۱ | | | | -e- | قید | ۲ |
| ۱ | | | | -i- | مصدر | ۳ |
| ۱ | | | | -o- | اسم | ۴ |
| ۱ | | | | -u- | امر | ۵ |
| ۱ | | | | -us- | شرط | ۶ |
| ۱ | | | | -j- | جمع اسم | ۷ |
| ۱ | | | | -n- | مفعول مستقیم | ۸ |
| ۳ | -int- | -ant- | -ont- | | اسم فاعل | ۹ |
| ۳ | -is- | -as- | -os- | | فعل | ۱۰ |
| ۳ | -it- | -at- | -ot- | | اسم مفعول | ۱۱ |
| ۱۷ | جمع آوندهای دستوری | | | | | ۱۲ |

پروژه‌ی نگاه علوم انسانی مطالعات فنیکی
رتال جامع علوم انسانی